آستان قدس
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: جاویدان نامه
مؤلف متن: بابا افضل کاشی — محشی:
شارح: — مترجم:
تاریخ تحریر: — نوع خط: نسخ — تعداد سطر: ۲۳
موضوع: حکمت — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۳
طول: ۲۴٫۵ — عرض: ۱۱٫۵ — شمارهٔ عمومی: ۳۳۸۳
وقفی: خریداری فاضلخان
تاریخ وقف: ۱۰۶۵ ق — نام کاتب:
ملاحظات:
۶

که ایشان از آن سانیست رنجه دارد و اندرون ایشان از خود متقاضی از رسیدن
بکار خود و بدانستن حال انجام و آغاز خود و ما با آنکه درین نامه طریق کوتاه
گفتن می‌سپریم اما هیچ نکته فرو نگذاریم و هر آنچه بعمر اندک یافته‌ایم از کتب حکما
و انبیاء خاصه کتاب آلهی که بر پیغمبر ما نازل شده و نیز آنچه به بیشی و فکر خود
و طریق الهام یافته‌ایم که موافق کتب حکما و انبیاء بوده باشد جمله را بیاوریم

ابو جز

۱۴۷

بو جز تر بیانی چنانچه نظر نو کاران از آن باز نمانند و از فایده بهره‌ور گردند
و به بخشش رسیدگان از آن بی نگذرد و بر و به بپچد و جمله این نامه را بر چهار
باب بخشیدیم باب اول در شمردن اقسام علوم بطریق کلی باب دویم
در شناختن خود و راه آن باب سیم در شناختن آغاز و انجام کار
باب چهارم در شناختن انجام کار باب اول در شناختن اقسام
علوم و آن پنج فصل است فصل اول در آنکه علوم بر سه قسم است یکی دنیاوی
و دیگر آخرتی و یکی دیگر علم اندیشه که واسطه بود میان دنیاوی و آخرتی
و اما علوم دنیاوی و آن بر سه بخش بود یکی علم گفتار و دیگر علم کردار و اما علوم
آخرت در باب دویم یاد کرده شود فصل دویم در اقسام علم گفتار
اما علم گفتار بر دو مرتبه است یک مرتبه عام چنانکه بیشتر مردم را بود
در سخن که در طفلی و بیخبری از پدر و مادر و دیگران آموخته‌اند و این گفتار
عام بسه مرتبه حاصل گردد برای آنکه نخست ترجمانی که طفل آموزد در باب
گفتار آواز دادن بود و چون بر آن توانا گردد آواز حرکات مختلف
پدید آورد تا حروف بهت شوند و چون بر این مرتبه توانا گردد اهل آوردن
حروف آموزد تا سخن گوی شود و اهل لغت که اند اما سخن خاص در گفتار
چنانکه سخن به نیکوتر گفتاری و وجهی بیاکنند و حرکات و سکنات آن همه
بجای آورد و چون سخن اهل علم که همان سخن و همان لفظ که جهال گویند علما
بگویند از آن درست تر و نیکوتر چون تازی اهل بازار و تازی
اهل لغت و خواز مبادی سخن که گفته‌ایم یعنی آواز و حرکات و الفاظ شد
علم بزرگ پدید آید چنانکه از آواز و بیش از شناختن حروف و حرکات علم
موسیقی تولد کند و از حرکات و حروف علم اعراب و نحو و عروض پدید
آید و از لفظ علم لغت و شعر تولد کند و درین علوم کتب ساخته‌اند علما و
حکما و اهل آن و دیگر مرتبه خاص چنانکه رسید کار ابود و در گفتار که اصل

[illegible]

بدلیل قوله تعالی قل یحییها الذی انشاها اول مرة پس همچنانکه وا انشاء ابدان
مسبوق بعدم بود پس در وجود ثانی هم میتواند بود که مسبوق بعدم باشد
واما آنست که اول آنکه از جمله ممتنعات باشد چه مقتضای ذات شیء یا لازم شیء
بجهت لازمه تخلف از شیء نمیکند اما جماعتی که قائل بجمع و تالیف اجزاء
متفرقه اند مستند بدو وجه یکی ضروری و یکی نظری اما وجه ضروری
آنکه درآمدن عدم میان شیء و نفس آن شیء محالست بالضرورة بواسطه
آنکه ناچار لازم می آید تخلل عدم را از دو طرف متغایر پس درین هنگام می باشد
وجود بعد العدم مغایر وجود قبل از عدم تا معقول باشد آنکه عدم متخلل شده است
در میان دو وجود پس درین صورت لازم نمی آید که موجود ثانی بعینه
همان موجود اول باشد بلکه آنچه لازم می آید آنست که مثل او باشد و مثل
شیء غیر شیء است پس هرگاه ثابت شد محال بودن اعاده موجود اول
بعینه بعد از عدم معلوم خواهد بود وجه ثانی که آن اعاده جمع اجزاء متفرقه
است و تالیف آن کما کان اول و امیر سید شریف جواب گفته [illegible] از وجه اول
آنکه تغایری که از رسم تخلل عدم متحصل است باعتبار زمان است و این غیر را
از حقیقت واحده بیرون نمی برد چه زمان او در حقیقت شیء داخل نیست تا
باعث تغایر ذاتی بین الوجودین گردد تمت بسم الله الرحمن الرحیم
جاویدان نامه بابا افضل کاشی علیه الرحمة الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی سید المرسلین محمد و آله اجمعین بدانکه این نامه ایست از ما بهر آنانی
که ایشانرا انسانیت رنجه دارد و اندرون ایشان از خود متقاضی از رسیدن
بکار خود و بدانستن حال انجام و آغاز خود و ما بانکه درین نامه طریقی کوتاه
گفتنی می سپریم اما هیچ نکته فرو نگذاریم و هر آنچه بعمر اندک یافته ایم از کتب حکما
و انبیاء خاصه کتاب آسمانی پیغمبر ما نازل شده است و نیز آنچه به بینش و فکر خود
و طریق الهام یافته ایم که موافق کتب حکما و انبیاء بوده باشد جمله را بیاوریم

ابوجزتر

بوجزتر بیانی چنانچه نظر نوکاران از آن باز نمانند و از فایده محروم نگردد
و بینش رسیدگان از آن بر نگذرد و بر وبه بیجد و جمله این نامه را بر چهار
باب بخشیدیم باب اول در شمردن اقسام علوم بطریقی کلی باب دویم
در شناختن خود و راه آن باب سیم در شناختن آغاز و انجام کار
باب چهارم در شناختن انجام کار باب اول در شناختن اقسام
علوم و آن پنج فصل است فصل اول در آنکه علوم بر سه قسمت یکی دنیاوی
و دیگر اخروی و یکی دیگر علم اندیشه که واسطه بود میان دنیاوی و اخروی
واما علم دنیاوی و آن بر سه بخش بود یکی علم گفتار و دیگر علم کردار اما علوم
اخرت در باب دویم یاد کرده شود فصل دویم در اقسام علم گفتار و
اما علم گفتار بر دو مرتبه است یک مرتبه عام چنانکه بیشتر مردم را بود
در سخن که در طفلی و بیخبری از پدر و مادر و دیگران اموخته اند و این گفتار
عام بسه مرتبه حاصل گردد برای آنکه نخست ترچیزی که طفل آموزد در باب
گفتار آواز دادن بود و چون بران توانا گردد در آواز حرکات مختلف
پدید آورد تا حروف بهت شوند چون برین مرتبه توانا گردد بهم آوردن
حروف آموزد تا سخن گوی شود اهل لغت که اند اما سخن خاص در گفتار
چنانکه سخن به نیکوتر گفتاری وجه بیاکند و حرکات و سکنات آن همه
بجای آورد و چون سخن اهل علم که همان سخن و همان لفظ که جهال گویند علما
بگویند از آن درست تر و نیکوتر چون تازی اهل بازار و تازی
اهل لغت و نحو از مبادی سخن که گفته ایم یعنی از آواز و حرکات و الفاظ شد
علم بزرگ پدید آید چنانکه از آواز و پیش از شناختن حروف و حرکات علم
موسیقی تولد کند و از حرکات و حروف علم اعراب و نحو و عروض پدید
آید و از لفظ علم لغت و شعر تولد کند و درین علوم کتب ساخته اند علما و
حکما و اهل آن دیگر مرتبه خاص چنانکه رسید کاز بود در گفتار که اصل

ومایهٔ سخن را بدانند که از جهت فایده و منفعت سخن که تا کجا رسد
و از چه قوت بر چند هیئت است شود و از اصل و مایهٔ شناختن علم موسیقی
خیزد و از فایده و منفعت گفتار علم منطق که تا از روی دانستن آن است از روی
دهد و از هیئت صوتی تالیف گفتار در حرکات و سکنات آن علم لغت و نحو
زاید و در هر یک از این علوم دانایان و اهل آن کتب ساخته اند از بین
جمله علم منطق چون میانجیست میان علم دنیاوی و علوم آخرتی از آنکه ویرا
در همه راه بود و همه علوم بوی روشن شوند در فصل چهارم یاد کنیم
فایده و منفعت وی فصل سیوم در اقسام علوم کردار بدانکه علم کردار بر
چهار بخش است یکی آنکه از آن بیشتر تعلق بحرکات اندام و جوارح دارد چون کارهای
پیشه وران از زرگری و آهنگری و درودگری و آنچه بدان ماند دوم چون
نوشتن و دبیری و علم حیل و صنعت کیمیا اگرچه دران حرکت اعضا و جوارح
در کار نیست اما بیشتر تعلق آن بحواس و اعضا بود سیوم تعلق بصلاح کار
زندگانی مردم دارد با یکدیگر چون علم سیاست و عبادات و علم معاملات و نکاح
و طلاق و عتاق و هرچه بدان ماند و از شریعت خوانند و چهارم شناختن
خوی نیک و خوی بد مردم است و شناختن راه اکتساب خصال نیک و پرهیز از
خصلتهای بد و این علم را فرهنگ خوانند فصل چهارم در علم اندیشه بدانکه
علوم اندیشه بر چهار بخش است یکی از آن شناختن حد و برهان و فایده حد
شناختن و دانستن حقیقت چیزی بود و از شناختن حد فایده از آن
زاید که حقیقت هر چیز دانسته شود بفکر و فایده برهان دانستن پیوند
یا ناپیوند و جز دانسته با هم و این هر دو تعلق بعلم منطق دارد و بخش
دوم علم حساب است و عدد و دانستن مراتب آن و خاصیتهای هر عددی
و بخش سیوم علم هندسه و دانستن هیئت عالم و شکل سپهر و انجم و حرکت
ایشان و عظم و صغر هر کوکبی و کیفیت سیر انجم و دوران افلاک و شناختن
تعلق

تعلق ایشان بحوادث و احوال در زمین افتد و علم کهانت و بعضی از این
بخش است و بخش چهارم علم طبیعت و طب است و چون شناختن کیفیت عناصر
و آمیزش ایشان با هم و تولد مرکبات از ایشان و تفصیل متولدات از جانور
و بیجان و جنبش وی و سبب مبدا جنبشها و آن بر اقسام است بعضی از آن باز
جستن حال عناصر است چون آب و هوا و خاک و آتش و طبایع ایشان
و بعضی از آن تحقیق حال مرکبات و شناختن مزاج مرکبات و بعضی از آن
تفحص حال تن مردم است و کمال و نقصان از روی تغذی و نمو و قوتهای
دیگر و فایدهٔ این علم تدبیر نفس پوشیده است در مردم و بصلاح داشتن
وی و همین تدبیر اگر نه مردم را بود علم فلاحت خوانند و علم حراثت و
زراعت و قسم بیشین که شناختن مزاجهاست اگر نه مردم را بود علم
اکسیر خوانند و اگر از برای جانور دیگر بکار آید را بیطری خوانند و بعضی
از آن بیطره و از برای هر نوعی از این علوم علما کتب ساخته اند و هر که
بجوید از هر فنی بیابد و هو التوفیق فصل پنجم در شناختن و دانستن
آن جهان بدانکه این دانشها را که دنیاوی خوانیم از آن روی بود که
فایده آن چندان رسد که مردم زنده بود و بعد از مفارقت تن
چون خوابی بود که در بیداری از آن باز ماند و نیز هیچ بسیار روز مان
دراز توان یافت و چون یافته شد فایدهٔ همین مایه بود و اما دانستن
آن جهانی بمدت اندک توان یافت و چون یافته شد منفعتش هرگز
و تباهی نپذیرد نشود و چون اندوخته بود که بروزگار بنجر دیگر پی
خبری بدست آید بروزگار آگاهی حاجت از آن برخورداری بود
همچنانکه فایده علوم این جهانی بدان جهانی کم رسد و بکار نیاید دانشهای
آخرتی نیز درین جهان بکار نیاید مگر اندکی و دانستن آن جهان دانستن
آفاق و انفس است که فایده نخستین آن توحید است و دیگر شناختن ملا اعلی

ومرجع خود بیلی ازین زندگی وازین دانشهای این جهان اگر ندانی وندار
جاهلت خوانند واگر در دانستن آن هیچ و کمی افتد کافر نباشی ودانش
آن جهانی که بتوحید رسید نیست و بازگشتن خود را نشناختن اگر ندانند
جاهل باشند واگر کژ دانند کافر باشند باب دویم در شناختن خود وآن
ده فصل است فصل اول در بیان اختلاف مذاهب بدانکه اختلاف مذاهب
وادیان را هر کناره در جهان مردم کار نیست لیکن آن اختلاف در
چهار فصل پدید آید یکی اختلاف در اصل علم توحید چون اختلاف معطل
وملحد ودهری وآن انکار وحدت باشد والهیت اختلاف گبر وجهود و دویم
ترسا وآن اختلاف از انکار وشناخت رسول ع خیزد سیوم اختلاف
مذاهب چون سنی ومعتزلی وشیعی وخارجی وآن از شناختن امام خیزد
چهارم اختلاف مقالات چون سنی با سنی ومعتزلی با معتزلی وآن انکار
جماعتست واین اختلاف در فروع از اختلاف در اصل توحید خیزد
که هر آنکه اصل چیز نشناخت فروع ویرا هم نتواند شناخت واختلاف
اصل وفرع از اختلاف لغات گویندگان خواست که هر قوم ببایست خود
نامی گفتند تازی بلغت خود وفارسی بلغت خود پس آنکه هر دو نام آن
چیز را برای یک معنی گفتند پس آنکه هر دو یکی از شنونده وگوینده عین آنرا
که نام همین گفتند یافته بودن وآن اختلاف که از ادراکات سمعی افتد
در مدرکات بنام بصر نیفتد از عین چیز پس ما چون آن چیزها را که
بنامها مختلف از خود کم کرده اند باز بیش نظر چه بیندگان آوریم همه را
یکسان باید دید چه اگر آب را هر کسی بنامی تواند خواند بر خلاف دیگری ما
بچشم نتواند که بر خلاف دیگری بیند مگر چشمی بود در رمد و متغیر فصل دویم
در بیان وبنمودن دانشی که واجبست مردم بدانکه بایست ترو سزاوار
تر دانشی مردم را دو گونه دانش است یکی دانش لقاء حق تعالی واز کار کی

ویا بیقین

[illegible marginal note]

149 دیدا بیقین رسیدن وهم دانش آفرینش جهان مردم وهر آنکه ازین دو دانش
بی بهره بود دیدن ودریافتن وی چون دیدن خفته بود صورتها و
حالهای گوناگون را در خواب که اگر چه همی بیند وهمی یابد ولیکن از
دیدن ودریافتن خود بیخبر باشد وجمله دانایان ورسل از برای این کار
انگیخته شدن تا خلق را ازین بیخودی وبیخبری بر انگیزند وبازگشتن ایشان هم
ایشان را یاد دهند که بازگشت بجا است واین نامها که رسل بخلق آورده اند
از جانب خدا آنچنانست که بآن بطلب گنج توان شتافت نه آنکه جاو پدر نامه
خواندن هم باید بود چه پیغامها همه اشارتست ونشان دادن بعلامت
آفاقی وانفسی که اندر ظاهر وباطن جهان نگاشتست بقلم انجاز تا هر آنکه بخواند
بدبینائی رسد وبلقاء حقیقت واز وحدانیت حق بدرستی آگاه گردد وبدانستن
خود آرام یابد وبیهان کرد چنانکه گفت ان فی خلق السموات والارض لآیات
للمؤمنین وفی خلقکم وما یبث من دابة آیات لقوم یوقنون واختلاف
اللیل والنهار وما انزل الله من السماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها و
تصریف الریاح آیات لقوم یعقلون الا یتدبرون این دو بخش علم که واجب
گفته شد نخست باید که اندر علم توحید نگری تا از آن بعیان ومشاهده رسی
فصل سیم در بیان لقاء الله بدانکه بخدا رسیدن نه از آن روی بود که
ذات مقدس او تعالی جائی بود وجائی نه ومقیم نبود بلکه هیچ جای وهیچ
وقت بی خدا نبود واین لقاء هرگز نیست که نیست لکن خلق را بهر وعلم
لقا نیست چنانکه گفت ونحن اقرب الیه ولکن لا تبصرون وهو معکم اینما کنتم
ودیگر فرمود فما منکم من احد عنه حاجزین لیکن این لقا از راه شنوائی
وبینائی وبصیرت قلبی تواند بود پس هر کسی این بصیرت قلبی را تحصیل
نکرده باشد وشعور او از تمتعات وشهوات حیوانی تجاوز نکرده باشد
او را ممکن نبود این لقا واین سمع وبصر وافئدة عام مشترکه میانه جمیع حیوانات

نفع نکند مثنوی گر بدیدی حتی حیوان شاه را پس بدیدی کور و
خر الله را و قال تعالی فما اغنی عنهم سمعهم ولا ابصارهم ولا افئدتهم من شیء
اذ کانوا یجحدون بآیات الله و دیگر فرمود که و ما تغنی الآیات والنذر
عن قوم لا یؤمنون و دیگر فرمود که لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین
لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل سبیلا
پس خدای تعالی از کسی محجوب نیست لیکن کسی بوی رسد که از هوا و هوس پاک بود
و برحمت حق سمع و بصر وی بگشاید و شرح صدر او شده باشد و آن رسیدنی که
جمهور خلق در انتظار آن مانده اند که در آن جهان بدیشان خواهد رسید
غلطی بسیار بزرگست زیرا که دار تکلیف این دار است پس هر گاه اینجا شرح صدر
تو نشود دیگر نخواهد شد چنانکه کریمه که من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة
اعمی واضل سبیلا صریحا ازین خبر میدهد تعالی الله تو که امروز
ندیدی رخ یار چشم امید بسی از حرکه مدار بلکه بندگان خاص خدا را
در همین نشأه بشارت و مژده میرسد بمرتبه و درجه ایشان چنانکه
میفرماید در شان متقین الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا
و فی الآخرة و در صفة الاولیاء میفرماید الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم
ولا هم یحزنون

کتابخانه
... (آب) ۱۳

هو

[illegible]

[illegible] محمد [illegible]

مخصوص طلبه مدرسه [illegible] است

حرره